

مبانی احکام تکلیفی و وضعی اسراف آب و ضمان ناشی از آن^۱

ناهید دهقان عقیفی*

احمد باقری**

سید ابوالقاسم نقیبی***

چکیده

اسراف یکی از رذائل اخلاقی در دین اسلام بوده و عقل و عرف بر حرمت و قبح آن صحه گذارده‌اند. در این میان آب به عنوان عنصری حیاتی یکی از موادی است که در دسترس بشر قرار دارد. اسراف زیاده روی و تجاوز از اندازه و حدود است و اتلاف نیز به معنای نابود کردن می‌باشد. شناخت مفهوم اسراف و همچنین اتلاف در فهم حرمت تکلیفی و وضعی که در بردارنده ضمان است، کمک شایانی خواهد نمود. آیات قرآن با مفهوم شامل حرمت اسراف است. احادیث نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند که در بردارنده عباراتی در تقبیح اسراف آب می‌باشند. برخی با مفهوم و برخی دیگر با منطوق و صراحت اسراف آب را حرام دانسته‌اند. در این میان قواعد فقهی مورد استفاده در فقه مانند لاضرر و لاجرح و اتلاف و تسبیب می‌تواند ضمان را برای فرد مسرف اثبات نماید. البته ایرادی که در این میان می‌تواند متوجه دلائل فوق باشد اینکه اتلاف و تسبیب در مورد مال دیگران می‌باشد در حالی که شامل مال خصوصی نمی‌شود. نوشته‌ای مستقل در زمینه مستندات موجود مربوط به حرمت و یا ضمان اسراف آن وجود ندارد بلکه بیشتر احکامی کلی است که در رسائل عملیه دیده می‌شود. نتیجه حاصل از این نوشتار کوتاه اثبات حرمت تکلیفی و ضمان اسراف کننده آب می‌باشد. بدین بیان که شهروندان به بهانه پرداخت بهای آب مصرفی حق زیاده روی نداشته و دولت می‌تواند با استناد به مستندات بیان شده فرد را ضامن معرفی کند.

کلید واژه‌ها: اسراف، اتلاف، آب، قاعده اتلاف، تسبیب.

- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۳

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران

** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤل) bagheri@ut.ac.ir

*** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

۱- مقدمه

امروزه با گسترش جمعیت و محدودیت منابع آب در کره زمین نیاز به راهکارهای اساسی برای کنترل مصرف به خوبی حس می‌شود. خصوصاً کشور ایران که جزء مناطق کم آب می‌باشد محتاج برنامه‌ریزی‌های دقیق و جامع برای کنترل مصرف می‌باشد. از جمله راهکارها ایجاد زمینه برای برخورد با مفرتان و سوء مصرف کنندگان برای دفاع از حق همگانی در مصرف آب باشد. اسراف و اتلاف مال مفید عقلاً و شرعاً از جمله امور نکوهیده می‌باشد و آیات بسیاری از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام در نکوهش آن وارد شده‌اند. شاید تاکنون بیشتر کتب استدلال به دنبال اثبات حرمت تکلیفی این مسأله بوده‌اند ولی با نگرشی ژرف‌تر می‌توان به این نتیجه دست یافت که برخی از نعمات الهی مانند آب حقی همگانی بوده و کمبود و یا فقدان آن باعث زیان‌های فراوان به نوع بشر می‌باشد. بنابراین باید راهی باشد تا بتوان ضمان مسرف آب را اثبات نمود. قواعد فقهی معتبر در این زمینه توانسته‌اند مورد استناد واقع شده و راهی برای اثبات ضمان بگشایند. قوانین و احکامی که در زمینه زیاده‌روی در مصرف آب وضع شده‌اند عمدتاً بدون استناد به دلائل شرعی می‌باشند. نوشتار حاضر به دنبال بیان و بررسی دلائلی است که می‌توانند مستند احکام تکلیفی و وضعی (ضمان) مربوط به اسراف آب باشند.

۲- مفهوم شناسی اسراف

۲-۱- لغت

اسراف از ریشه «سرف» در میان اهل لغت به دو معنا آمده است:

- (الف) گروهی آن را تجاوز از حد دانسته‌اند. بدین بیان که گذراندن از حد در هر چیزی اسراف می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲، ۳، ۲۵۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳، ۱۵۳؛ راغب، ۱۴۱۲، ۴۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹، ۱۴۸).
- (ب) گروهی نیز آن را به معنای خلاف و عکس اقتصاد و میانه روی دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۱۰، ۴، ۱۳۷۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۸، ۳۰۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۷، ۲۴۴؛ محمود عبدالرحمن، بی‌تا، ۱، ۱۷۳).
- (ج) گروهی نیز آن را تجاوز از میانه روی و اقتصاد دانسته‌اند (فیومی، بی‌تا، ۲، ۲۷۴).
- (د) گروهی نیز اسراف را به معنای تجاوز از حد می‌دانند. در حالی که اسراف در نطقه را فقدان میانه‌روی و اقتصاد دانسته‌اند (حمیری، ۱۴۲۰، ۵، ۳۰۶۴). بنابراین اسراف تعدی از حدی است که عقلاً و عرفاً برای یک چیز می‌تواند وجود داشته باشد. شاید تعریف برخلاف این معنا باشد و تعدی معنا ندهد زیرا کسانی که

اسراف را اقتصاد و میانه روی معنا نموده‌اند تفریط را نیز در نظر داشته‌اند. البته بنابر آنچه گروه سوم از اهل لغت گفته‌اند، تجاوز از میانه روی و اقتصاد که نوعی افراط را به ذهن متبادر می‌سازد، بهترین معنایی باشد که در میان اهل لغت وجود دارد.

۲-۲- اصطلاح

اسراف در اصطلاح به معنای افراط و زیاده روی در استفاده از هر چیزی می‌باشد. ارتباط معنای اصطلاحی و معنای لغوی بسیار گسترده بوده و نمی‌توان بدون تفاوت آنها را بیان نمود. البته آنچه گروه دوم از اهل لغت گفته‌اند، در معنای انفاق تجلی بهتری پیدا می‌کند. بدین بیان که اگر اسراف در اموری مانند انفاق استعمال شود، به معنای ضد میانه روی و اقتصاد خواهد بود. بر خلاف جایی که تجاوز از حد باشد. این بیان را می‌توان در عبارات برخی از اهل لغت مشاهده نمود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹، ۱۴۸). گرچه در صورتی که اسراف در انفاق باشد، به تذبذب نزدیک شده و حتی همان را معنا خواهد داد (همان). اما بنابر آنچه که اهل لغت گفته‌اند معنای اسراف بر هر چیزی که در آن افراط و زیاده روی و یا تجاوز از حد باشد، اطلاق می‌شود.

۳- اسراف در قرآن

در آیات قرآن اسراف به معنای تجاوز از حد (اسراء، ۱۷، ۳۳) (غافر، ۴۰، ۴۳) و به معنای تذبذب و اسراف در مال (ضد میانه‌روی و اقتصاد) (فرقان، ۲۵، ۶۷) آمده است.

تعریف دقیق اسراف، زیاده روی و خروج از حدی است که عرفاً برای یک چیز تعیین شده است. خواه در انفاق یا هر عمل دیگری اتفاق افتد اسراف خواهد بود. بنابر آنچه طبرسی فرموده است هر تجاوز از حدی را اسراف می‌توان نامید (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵، ۱۹۲).

اسراف با توجه به موارد کاربرد آن در آیات و روایات اعم از تذبذب است. تذبذب در خصوص مال کاربرد دارد، اما اسراف هم در مال و هم در افعالی که از انسان صادر می‌شود. اسراف در فعل مانند این که ولی مقتول علاوه بر قاتل، دیگری را بکشد.

علاوه بر آن، اسراف در مال، هزینه کردن آن بیش از حد سزاوار است، ولی تذبذب، صرف مال در مسیری است که سزاوار نیست مانند هزینه کردن آن در راه معصیت؛ هر چند واژه تذبذب در مورد اسراف

مالی نیز به کار رفته است؛ زیرا تجاوز از حدّ مطلوب و معقول که معنای اسراف است، هزینه کردن مال در جایگاهی است که سزاوار نیست. از این رو، برخی به تفاوت نخست بسنده کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱، ۴۷۸).

۴- مفهوم شناسی اتلاف

اهل لغت به دو گونه تلف را معنا کرده‌اند:

الف) گروهی آن را به معنای هلاک دانسته‌اند (طریحی، ۱۴۱۶، ۵، ۳۰ و فیومی، بی تا، ۲، ۷۶ و جوهری، ۱۴۱۰، ۴، ۱۳۳۳).

ب) گروهی آن را به معنای ذهاب و رفتن (از میان رفتن) دانسته‌اند (حمیری، ۱۴۲۰، ۲، ۷۶۸ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱، ۳۵۳).

ج) گروهی نیز آن را به معنای هدر معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹، ۱۸).

تلف در اصطلاح به معنای از بین رفتن عین یا منافع مال، خود به خود یا به سبب حادثه‌ای است. اتلاف اگر به صورت مطلق استعمال شود، از آن تلف مال به ذهن متبادر می‌شود. اگر چیزی منفعت خود را به خاطر فعلی از افعال آدمی از دست دهد، اتلاف گفته می‌شود. فاسد کردن، اعم از اتلاف است. هر دو واژه در امور حسی باهم جمع می‌شوند. ولی افساد در تصرفات قولی متفرد می‌باشد (محمود عبدالرحمن، بی تا، ۵۴، ۱-۵۵).

تلف از نظر موضوع آن به تلف مال و تلف جان انسان یا عضوی از بدن او تقسیم می‌شود. تلف ناشی از فعل انسان، اتلاف محسوب می‌گردد که موضوع جریان قاعده اتلاف است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۲، ۶۱۶).

۵- دلایل حکم تکلیفی اسراف آب

۵-۱- قرآن

آیات ناهیه از اسراف (عموم و اطلاق)

(لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (انعام: ۱۴۱)

(أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ) (غافر: ۴۳)

(وَ لَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِفِينَ) (شعراء: ۱۵۱)

(وَ إِنَّا فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُشْرِفِينَ) (یونس: ۸۳)

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ) (غافر: ۲۸)

(كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ) (غافر: ۳۴)

(اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا) (انعام: ۱۴۱)

(لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا) (نساء: ۶)

دلالت آیات فوق بر حرمت اسراف کاملاً روشن است. گرچه آیه ذیل نسبت به موضوع دلالت آشکارتری دارد.

(كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا) (اعراف: ۳۱)

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

استفاده سوء و نادرست از نعمات الهی می‌تواند با اسراف و زیاده روی همراه بوده و باعث تضییع آنها شود. طبرسی آیه «لا تسرفوا» را عدم تجاوز از حدی دانسته است که زندگی آدمی بدان استوار می‌گردد. همو بسیار خوردن، بذل بی شمار و استفاده از مال در راه معاصی خداوند متعال را از مصادیق اسراف می‌داند (طبرسی، همان، ۷، ۳۶۴). البته برخی دیگر از مفسرین مقصود آیه از اسراف را زیاده روی در هر چیزی دانسته‌اند (دمشقی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۸۹). محقق اردبیلی از جمله کسانی است که اسراف آب در وضوء را با همین ادله حرام برشمرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱، ۱۱۶). برخی از مفسرین تجاوز از حد (طباطبائی، ۱۴۰۲، ۱۴، ۲۳۲) و انفاق در عصیان پروردگار را اسراف می‌دانند (همان، ۱۵، ۲۴۷). نزد برخی دیگر از مفسرین تجاوز از حد با تعابیر دیگری نیز بیان شده است (طبری، ۱۴۱۵، ۴، ۱۶۰). چنانکه تجاوز از میانه روی و اعتدال در خوردن حلال‌ها نیز اسراف شمرده شده است (طریحی، بی‌تا، ۳۹۳). برخی نیز هزینه نمودن سودمند و حق هرچند بسیار باشد اسراف ندانسته و ولی اندک هزینه نمودن در امری بی‌فائده را اسراف دانسته‌اند (قرطبی، ۱۴۰۵، ۱۳، ۷۳).

شرب آب یک نیاز طبیعی و حیاتی برای جانداران است. اگر مصرف بیش از اندازه آن اسراف و حرام محسوب شود، استفاده بیش از اندازه در امور دیگر نیز به طریق اولی محکوم به حرمت خواهند بود. در مقابل برخی آیات دلالت بر اباحه مصرف تمامی نعمات الهی دارند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ) (البقره، ۱۷۲).

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا) (البقره، ۱۶۸).

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) (البقره، ۲۹).

آیات فوق با اینکه دلالت بر اباحه تمام نعمات دارند ولی این اطلاق و عموم توسط برخی ادله دیگر مقید خواهند شد. چنانکه در آیات دسته اول بیان شد خوردن و آشامیدن مقید به عدم اسراف شده است. بنابراین نمی‌توان به صورت مطلق حکم به اباحه نموده و گفت هر نوع مصرف و به هر اندازه جائز است.

۵-۲- سنت

روایات در این زمینه به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند.

۱، ۲، ۵. برخی از لحاظ منطوق دلالت آشکاری بر حرمت اسراف داشته و صرفاً اسراف آب را حرام اعلام

نموده‌اند؛

این دسته از روایات خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) روایاتی که مربوط به وضوء می‌باشند:

صحیح زرارہ:

عن أبي جعفر (عليه السلام): «كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) يتوضأ بمدة، و يغتسل بصاع. و المدة: رطل و نصف، و الصاع ستة أرتال» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۳۶، حدیث ۳۷۹).

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با یک مدّ وضوء می‌گرفت و با یک صاع غسل می‌نمود. و هر مدّ یک رطل و نیم است و هر صاع شش رطل.

این روایت از طریق شیخ طوسی محمد بن حسن نقل گردیده است؛ همو از محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید نقل نموده که از اکابر شیعه می‌باشد (طوسی، بی تا، ۲۳۸). شیخ مفید از جعفر بن محمد بن قولویه که از ثقات امامیه است (همان، ۱۰۹). و او از پدرش محمد بن قولویه ثقة امامی (حلی، ۱۳۸۱، ۱۶۴) و او از محمد بن علی بن بابویه معروف به صدوق ثقة امامی (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۸۹) از پدرش علی بن بابویه که از ثقات امامی است (همان، ۲۶۱) و او از سعد بن عبدالله اشعری ثقة امامی (حلی، همان، ۷۸) از حسین بن سعید اهوازی از بزرگان ثقة امامی مذهب (ابن داود، ۱۳۴۲، ۱۲۴) از حماد بن عیسی ثقة امامی (ابن داود، همان، ۱۳۲) از حریر بن عبدالله سجستانی امامی مذهب ثقة (ابن داود، همان، ۱۰۲) از

زراره بن اعین که از ثقات و بزرگان شیعه می‌باشد (نجاشی، همان، ۱۷۵) نقل کرده است. بنابراین روایت صحیح است. زیرا سند آن شامل روایتی است که همگی عدل (ثقه) امامی مذهب و متصل می‌باشد.

مرسله صدوق:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «للوضوء مدّ، و للغسل صاع. و سيأتى أقوام يستقلّون ذلك فأوثقك على خلاف سنتي، و الثابت على سنتي معى فى حظيرة القدس» (صدوق، ۱۴۱۳، ۱، ۳۴، حدیث ۷۰).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: وضوء با یک مدّ و غسل با یک صاع انجام می‌شود. زمانی می‌آید که برخی این اندازه را اندک می‌پندارند. آنان بر خلاف سنت من عمل می‌کنند، هر کس بر سنت من پایدار بماند در فردوس با من خواهد بود.

این روایت به دلیل فقدان نقل سند توسط شیخ صدوق، مرسله بوده و همین باعث ضعف آن است. ولی پذیرش و نقل آن توسط فقهای بزرگ شیعه می‌تواند مجبر ضعف سند باشد (شهید اول، ۱۳۷۲، ۹۵). در هر صورت دلالت احادیث فوق بر لزوم استفاده از یک مُد در وضوء و یک صاع در غسل، واضح است. البته برخی آن را دلیل بر استحباب دانسته‌اند. ولی تأکیدی که در عبارت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده می‌شود، نشان از اهمیت این موضوع دارد.

در کل دلالت احادیث فوق بر لزوم استفاده از یک مُد در وضوء و یک صاع در غسل، واضح است. البته برخی آن را دلیل بر استحباب دانسته‌اند. ولی تأکیدی که در عبارت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده می‌شود، نشان از اهمیت این موضوع دارد.

روایت حریز:

عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «إنَّ لله ملكا يكتب سرف الوضوء كما يكتب عدوانه» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳، ۲۲، حدیث ۹).

حریز از امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال فرشته‌ای دارد که اسراف آب را ثبت می‌کند همانگونه که دشمنان خویش را ثبت می‌کند.

کلینی روایت فوق را از علی بن محمد بن ابراهیم از بزرگان امامیه و ثقه (نجاشی، همان، ۲۶۰) و او از سهل بن زیاد آدمی تضعیف شده (نجاشی، همان، ۱۸۵) و او از محمد بن حسن شمون غالی مذهب (ابن داود، همان، ۵۰۲) و او از حماد بن عیسی ثقه امامی (ابن داود، همان، ۱۲۴) و او از حریز بن عبدالله

سجستانی امامی ثقه (ابن داود، همان، ۱۰۲) روایت را نقل نموده است. این روایت به دلیل وجود سهل بن زیاد آدمی و محمد بن حسن بم شمون در سلسله سند ضعیف شمرده می‌شود.

اسراف در وضوء که یکی از مطهرات است، و مأمور به خوانده شده است، امری مذموم و ممنوع شمرده شده است؛ حال در غیر آن چگونه می‌توان به جواز آن حکم نمود. ثبت اسراف کنندگان در وضوء و هم رتبه قرار دادن آنها با دشمنان خدا، نشان دهنده ممنوعیت این عمل است.

(ب) روایاتی که مطلقاً دور ریختن آب اضافی را مصداق اسراف آب دانسته‌اند:

مرفوعه محمد بن احمد بن یحیی:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «السرف في ثلاث: ابتذالك ثوب صونك، وإلقاءك النوى يميناً و شمالاً، وإهراقك فضل الماء - و قال - ليس في الطعام سرف» (حر عاملی، ۵، ۱۴۰۹، ۵۲، حدیث ۷).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اسراف در سه چیز است: ابتذال در لباس گرانیقیمت و انداختن هسته میوه به اطراف و دور ریختن آب اضافی؛ و همچنین فرمود: در خوراک اسراف نیست.

احمد بن ادريس از جمله راویان این حدیث است که جزء بزرگان امامیه و ثقه است (نجاشی، همان، ۹۲) از محمد بن احمد بن یحیی ثقه امامی (نجاشی، همان، ۳۴۸) نقل کرده است. ولی به دلیل فقدان اتصال آن به معصوم علیه السلام مرفوعه خوانده شده است. زیرا محمد بن احمد زمان امام صادق علیه السلام را درک ننموده است. دور ریختن آب اضافی اسراف دانسته شده است. با قرینه آیات و روایاتی که اسراف را امری حرام و غیر مجاز دانسته‌اند، می‌توان حکم به حرمت را از این روایات استفاده نمود.

موثقه اسحاق بن عمار:

قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أدنى الإسراف، قال: «ثوب صونك فتبذله، و فضل الإناء تهريقه، و قذفك النوى هكذا و هكذا» (صدوق، ۱۴۱۳، ۳، ۱۶۷، حدیث ۳۶۲۶).

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام در مورد کمترین اندازه اسراف سوال نمود؛ حضرت فرمود: لباس زینت را مبتذل نمائی [در جائی استفاده نمائی که مخصوص آنجا نیست] و دور ریختن آب اضافی و دور انداختن هسته میوه به این طرف و آن طرف.

کلینی این روایت را از سهل بن زیاد آدمی تضعیف شده (نجاشی، همان، ۱۸۵) و او از جامورانی که از روات غیر ثقه می‌باشد (ابن داود، ۴۹۸) و او از حسن بن ابی حمزه بطائنی فطحی مذهب ثقه (نجاشی،

همان، ۳۶) و او از سیف بن عمیره امامی مذهب ثقه (نجاشی، همان، ۱۸۹) و او از اسحاق بن عمار فطحی مذهب ثقه نقل روایت کرده است (طوسی، بی تا، ۳۹). روایت مذکور به دلیل وجود اسحاق بن عمار و حسن بن ابی حمزه در سلسله سند موثقه خوانده شده است. این دو توسط رجالیون توثیق شده و در عین حال از بزرگان فطحیه می‌باشند (طوسی، بی تا، ۱۵). روایت سلیمان بن صالح: قال قلت لأبی عبد الله ع أدنی ما یجیء من حد الإسراف فقال ابتذالک ثوب صونک و إهراقک فضل إنائک و أکلک التمر و رمیک بالنواة هاهنا و هاهنا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴، ۵۶، حدیث ۱۰).

سلیمان بن صالح گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: کمترین حد اسراف چیست؟ حضرت فرمود: مبتذل نمودن لباس زینت و دور ریختن آب اضافی و اینکه خرمانی را بخوری و هسته آن را به این طرف و آن طرف بیندازی.

کلینی این روایت را از طریق محمد بن یحیی عطار قمی که از بزرگان امامی مذهب و ثقه است (حلی، ۱۳۸۱، ۱۵۷) و او از محمد بن حسین بن ابی الخطاب ثقه امامی (طوسی، بی تا، ۴۰۰) و او از محمد بن اسماعیل بن بزیع ثقه امامی (نجاشی، همان، ۳۳۰) و او از صالح بن عقبه که فردی ضعیف می‌باشد (ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ۶۹) و او از سلیمان بن صالح جصاص ثقه امامی (نجاشی، همان، ۱۸۴) این روایت را نقل نموده است. بنابراین روایت به دلیل وجود صالح بن عقبه ضعیف می‌باشد.

۲،۲،۵. برخی دیگر از احادیث اسراف را به صورت کلی حرام دانسته و نسبت به آب عمومیت دارند. صحیحه ابن ابی یعفور: قالوا: قال أبو عبد الله عليه السلام: «إن مع الإسراف قلّة البرکة» (همان، ۵۵، حدیث ۳).

ابن ابی یعفور و یوسف بن عماره از امام صادق علیه السلام نقل کردند که فرمود: علت کمبود برکت اسراف است.

کلینی روایت فوق را از احمد بن محمد بن عیسی که از بزرگان امامیه و ثقه است (حلی، همان، ۱۴) و او از حسن بن محبوب ثقه امامی (ابن داود، همان، ۱۱۶) و او از علی بن رئاب ثقه امامی مذهب (ابن داود، همان، ۲۴۴) و او از ابن ابی یعفور ثقه امامی (ابن داود، همان، ۱۹۷) نقل کرده است. سند به دلیل اتصال و ثقه امامی بودن روات آن محکوم به صحت است.

روایت عمار بن ابی عاصم: قال قال أبو عبد الله عليه السلام أربعة لا یستجاب لهم، أحدهم کان له مال فأفسده فبقول یا رب ارزقنی فبقول الله عز و جل: أ لم آمرک بالاقتصاد» (همان، ۵۶، حدیث ۱۱).

عمار بن ابی عاصم گوید: از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که دعای چهار گروه از مردم مستجاب نمی‌شود. یک گروه کسانی هستند که مالی دارند و آن را تباه می‌سازند. زمانی که می‌گویند خدایا به من روزی عطا فرما! خداوند عزوجل می‌فرماید: آیا تو را امر به اقتصاد و میانه روی نمودم؟ کلینی این روایت را نیز از محمد بن یحیی عطار ثقه امامی مذهب (حلی، همان، ۱۵۷) و او از احمد بن محمد بن عیسی اشعری شیعه مذهب و ثقه (حلی، همان، ۱۴) و او از علی بن حکم ثقه امامی (طوسی، بی تا، ۲۶۳) و او از عمار بن ابی عاصم مجهول نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۸۸). بنابراین روایت ضعیف خواهد بود.

روایت دواد الرقی: عن ابی عبد الله علیه السلام قال إن القصد أمر یحبه الله عز و جل و إن السرف أمر ینغضه الله حتی طرحک النواة فإنها تصلح للشیء و حتی صبک فضل شرابک» (همان، ۵۲، حدیث ۲).

داود رقی از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: میانه روی چیزی است که خدای عزوجل دوست می‌دارد. و اسراف چیزی است که آن را دوست ندارد. [اسراف] می‌تواند با دور انداختن هسته‌ای باشد زیرا به کار می‌آید. حتی دور ریختن اضافی آب نیز اسراف است.

کلینی این روایت را نیز از علی بن ابراهیم بن هاشم از بزرگان امامیه و ثقه (نجاشی، همان، ۲۶۰) و او از صالح بن سندی مجهول (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۸۳) و او از جعفر بن بشیر ثقه امامی (نجاشی، همان، ۱۱۹) و او از داود رقی ثقه شیعه مذهب (حلی، همان، ۶۸) نقل نموده است. دلالت این احادیث نیز به صورت عموم است. بدین صورت که دور ریختن و یا زیاده روی در مصرف آب (سوء مصرف) مشمول ادله اسراف است. اسراف حرام است؛ دور ریختن آب اضافی اسراف محسوب می‌شود؛ پس دور ریختن آب به هر نحو اضافی حرام است.

دلالت این احادیث نیز به صورت عموم است. بدین صورت که دور ریختن و یا زیاده روی در مصرف آب (سوء مصرف) مشمول ادله اسراف است. اسراف حرام است؛ دور ریختن آب اضافی اسراف محسوب می‌شود؛ پس دور ریختن آب به هر نحو اضافی حرام است.

در مورد روایاتی که در مورد آب وضوء وارد شده‌اند باید گفت استحباب استفاده به اندازه یک مد یا صاع مقید به عدم رسیدن به مقدار اسراف می‌باشد. به عبارت دیگر تعیین این مقدار برای جلوگیری از اسراف می‌باشد (شهید اول، ۱۲۷۲، ۱۰۵). مؤید این مطلب روایت حریر است (هندی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۲، ۲۵).

اسراف در احادیث چنین معنا شده است که گاه برای فرد اسراف کننده نشانه‌هایی بیان شده (صدوق، همان، ۳، ۱۶۷، حدیث ۳۶۲۴) و گاه با بیان معیار در صدد شناساندن اسراف می‌باشند. بدین ترتیب که هر آنچه موجب تباه شدن مال و زیان رساندن به بدن شود، اسراف است (کلینی، همان، ۴، ۵۳، حدیث ۱۰). هزینه نمودن مال خواه اندک و یا بسیار در راه عصیان پروردگار از دید برخی از بزرگان اسراف خوانده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲، ۳۰۴). دلالت روایات اخیر بر حرمت توسط فقها نیز پذیرفته شده است (سبزواری، بی‌تا، ۱۱۳). با این همه فتوا به حرمت اسراف در عبارات فقها بسیار دیده می‌شود (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱، ۱، ۴۴۰ و شهید اول، ۱۴۱۴، ۳، ۳۱۰). به صورتی که اتفاق بر حرمت آن مسلم انگاشته شده است (نراقی، ۱۴۰۸، ۲۱۶).

۶- دلایل حکم وضعی اسراف (ضمان)

۶-۱- لاضرر

از جمله قواعد فقهی که می‌تواند مبنای حرمت اسراف آب قرار گیرد، قاعده لا ضرر است. مفهوم قاعده مذکور شامل هر عملی می‌شود که دارای ضرر و زیان باشد. اسلام دینی است که در آن احکام دائر مدار ضرر نیستند. هر امری که دارای زیان باشد، می‌تواند مصداق آن و مجرای قاعده لا ضرر باشد. با رجوع به مدارک قاعده مذکور دیده می‌شود که شامل محل بحث می‌شود. بدیهی است اسراف و هدر دادن آب با فقدان منابع کافی در کره زمین آسیب‌های جدی به زندگی آدمی وارد می‌آورد. آب شیرین به عنوان ماده‌ای حیاتی برای بشر به آسانی بدست نمی‌آید و مصرف آن به صورت غیر اصولی زیانی است که جبران ناپذیر می‌باشد. قاعده مذکور عام بوده و نسبت به این زیان نیز عمومیت دارد (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۵، ۲۲؛ تبریزی، بی‌تا، ۲۲، ۲۲۸ و منتظری، بی‌تا، ۳، ۴۹). ضررهائی که فقها در آنها به استناد این قاعده، فتوا به اجتناب نموده‌اند بسیار خفیف تر می‌باشند. اجبار محترک بر فروش کالاهای احتکار شده (نجم الدین حلی، ۱۴۲۸، ۱، ۲۷۲) فسخ عقد بیع در صورت تعذر طولانی مدت (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۲، ۱۴۸) فسخ عقد نکاح به دلیل بروز جنون در مرد (جمال الدین حلی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۶۶) استدلال به عموم قاعده مذکور در مورد عدم تحریم مطلق سماع صدای اجنبیه توسط مرد نابینا (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۷، ۵۶). بسیاری دیگر از فتاوای فقها در بردارنده استناد به این قاعده است ولی زیان ناشی از موضوعات مورد بحث به مراتب کمتر و خفیف‌تر از زیانی است که مصرف بیهوده آب در بر دارد.

۶-۲- اتلاف و تسبیب

تلف کردن مال اگر به صورت مستقیم و بدون واسطه رخ دهد، بدان اتلاف گفته می‌شود. و در صورتی که به واسطه مباشر و غیر مستقیم اتفاق افتد به آن تسبیب گویند. بدین بیان که اگر از بین بردن مال مانند خوردن، آشامیدن و پوشیدن و در کل مصرف نمودن باشد، و توسط فرد به صورت مستقیم و بی واسطه انجام شود، اتلاف خواهد بود. خواه فرد اراده این کار را داشته باشد یا نه.

تسبیب نیز عبارتست از هر فعلی که باعث نابودی مال شود. به عنوان مثال اگر کسی چاهی را بر سر راهی حفر نماید، و چیزی در آن سقوط کند، فرد حفرکننده سبب، تلف و یا از بین رفتن مال است. این هر دو موجب ضمانت می‌باشند. فقهای امامیه به اتفاق این دو را موجب ضمان دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۸، ۳۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۶، ۳۷).

طریقه استناد به این دو قاعده فقهی بر ضمان اسراف آب، چنین است که آب به عنوان منبعی محدود در دسترس شهروندان و اهالی قرار می‌گیرد. طبیعی است استفاده بی اندازه و بیهوده موجب ضمانی است که مدلول این دو قاعده می‌باشد. آب‌های جاری، راکد، شهری و در کل آب‌های شیرین که استفاده‌های مختلفی برای انسان دارند، منبعی حیاتی به شمار می‌روند و همه مردم در آن سهم دارند. از میان بردن آن با هر شکل علاوه بر اینکه مشمول احکام تکلیفی مانند حرمت است، مشمول قاعده‌های فوق بوده و احکام وضعی را دربر دارد (امام خمینی، ۱۴۲۲، ۲، ۶۲۲؛ بهجت، ۱۴۲۸، ۱، ۱۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ۳۲). به بیان دیگر آب شرب جزء اموال عمومی بوده و اختیار آن در دست حاکم اسلامی است. اصل چهل و پنج قانون اساسی بیان کننده این مهم است. بنابراین اسراف در آن اتلاف مال عمومی بوده و ضمان را در بر خواهد داشت. سبب شدن بر اتلاف نیز همین حکم را داراست. آب جزء نیازهای اولیه بشر برای می‌باشد. هر نوع اختلال در آب سالم و بهداشتی که موجب از میان رفتن این ویژگی یعنی سلامت آب شود می‌تواند اتلاف باشد. خواه این اتلاف با ریختن فاضلاب‌ها، زباله‌ها و پساب‌ها باشد و یا اتلاف به واسطه اسراف و دورریختن، همگی منجر به نابودی این ماده ارزشمند خواهد بود. از طرفی آب جزء موادی است که در میان عقلا و عرف مالیت داشته و قابل خرید و فروش است. پس تزییع آن به هر نحو می‌تواند مشمول ادله حرمت تزییع مال مفید باشد. مواردی در فقه وجود دارند که فقها به استناد حرمت از میان بردن و اتلاف مال مفید حکم به حرمت نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲، ۱۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸، ۵۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ۳۹۷).

۷- قاعده لاجرح

از دیگر قواعدی که می‌توان در این زمینه بدان استناد نمود قاعده لاجرح است. بدین ترتیب که این قاعده در صدد رفع حکمی است که باعث مشقت و سختی می‌شود. اگر حکمی در اسلام منتهی به سختی باشد طبعاً به واسطه این قاعده و دلایل آن رفع شده و حکم آن اباحه خواهد بود. برعکس اگر مقتضای حکم به اباحه موجب مشقت و رنج شود با استناد به این قاعده می‌توان حکم به ممنوعیت و یا وجوب ترک نمود (انصاری، ۱۴۱۵، ۱، ۱۸). این قاعده با قاعده لاضرر در مساق باهم مشترکند (بروجردی، ۱۴۱۹، ۱، ۲۳۷). اسراف آب نیز اگر منجر به حرج و مشقت برای دیگران شود می‌تواند به حکم قاعده مذکور محکوم به ممنوعیت باشد. و یا به عبارت دیگر می‌تواند گفت حکم به اباحه اسراف آب موجب مشقت و سختی برای افراد انسان خواهد بود. در واقع با توجه به این قاعده حکمی که موجب حرج و مشقت باشد در اسلام جعل نشده (نراقی، همان، ۶۱) و همین دلیل بر غیر مشروع بودن اسراف آب است.

البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که تشخیص حرج در این مورد با مکلف بوده و یا کسی که بهتر از او بتواند حرج را تشخیص دهد (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۹۷). لازم به ذکر است اثبات حکم وضعی با این قاعده دچار اشکال است. زیرا تنها حکم اباحه و رفع تکلیف از آن برداشت می‌شود.

۸- نقد دلایل مربوط به ضمان

ایرادی که نسبت به دلایل فوق می‌توان مطرح کرد بدین ترتیب است که قاعده اتلاف و تسبیب تنها در صورتی می‌تواند مستند ضمان قرار گیرد که مال تلف شده مربوط به دیگران باشد. در حالی که در آب‌هایی که تحت سلطه مالکیت خصوصی است نمی‌توان به استناد این دو قاعده شخص را ضامن معرفی نمود. به تعبیر بهتر ضمان مربوط به غیر بوده و تلف دیگری و یا مال دیگران باعث ضمان خواهد بود. همچنین تسبیب، علت بر اتلاف دیگری یا مال دیگران می‌باشد. در حالی که اتلاف ملک خود، یا حتی سببیت نسبت به آن نمی‌تواند ضمان آور باشد. به بیان دیگر در صورت ضامن دانستن فرد مسرف، وی ضامن پرداخت مثل یا قیمت به خود خواهد بود. در حالی که چنین چیزی عقلاً پذیرفته نیست. چنانچه خواهد آمد این نقد ایرادهایی را داراست.

پاسخ

در رابطه با اشکال فوق به دو جهت نقلی و عقلی می‌توان متمسک شد:

الف) نقل

در بحث‌های مربوط به آب با برخی احادیث مواجه می‌شویم که آب را تحت سلطه شخص خاصی نمی‌دانند. بلکه آن را مربوط به همه مردم دانسته و ملکیتی خصوصی برای آن قائل نیستند. مانند روایات ذیل:

عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «المسلمون شركاء في ثلاث: في الماء و الكلاء و النار؛ و ثمنه حرام» (ابن ماجه، بی‌تا، ۲، ۸۲۶، حدیث ۲۴۷۲).

ابن عباس از رسول الله صلى الله عليه و آله نقل می‌کند که فرمود: مسلمانان در سه چیز باهم شریک هستند: در آب، گیاهان و آتش. و پول [که در قبال آن گرفته می‌شود] حرام است. البته در بحث‌های فقهی در مورد مالکیت خصوصی نسبت به برخی آب‌ها فتاوائی میان فقهای امامیه دیده می‌شود.

مانند کسی که بعد از حفر چاه مالک آن می‌شود و می‌تواند مقدار آبی که از آن استحصال می‌نماید، به فروش برساند. برخی فتوا به وجوب اعطای آب اضافی داده (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۳، ۲۸۱) و گروهی دیگر استحباب اعطا را پذیرفته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۶، ۲۰۳). ولی امروزه با پیشرفت تکنولوژی کمتر کسی به فکر حفر چاه برای استخراج آب می‌افتد. گرچه طبق اصل ۴۵ قانون اساسی آبهای دریاها و آبهای جاری در رودها و انهار طبیعی و دره‌ها و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از زیرسطحی. سطحی و سیلابها و فاضلابها و زه آبها و دریاچه‌ها و مردابها و برکه‌های طبیعی و چشمه سارها و آبهای معدنی و منابع آب‌های زیرزمینی از مشترکات بوده و در اختیار حکومت اسلامی است و طبق مصالح عامه از آنها بهره برداری می‌شود. همین اصل در قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱/۲۶ مطرح شده است. البته ماده ۳ قانون مذکور استفاده از منابع آب‌های زیرزمینی باید با اجازه وزارت نیرو باشد. البته مطابق ماده ۵ قانون فوق حفر چاه در مناطق غیر ممنوعه با شرایطی مجاز شمرده شده است. این امر نشان دهنده مالکیت عمومی (دولتی) بر آبهاست. بنابراین اسراف و زیاده روی در این آب‌ها و حتی آب مصرفی شهری نیز مشمول ضمان خواهد بود. از طرف دیگر حکومت متولی تنظیم چنین اموری است. چنانکه در ماده ۱ قانون حفظ و حراست آب‌های زیرزمینی کشور مصوب ۱۳۴۵/۳/۱ حفظ و حراست منابع و ذخایر آبهای زیرزمینی و نظارت در کلیه امور مربوط به آن به وزارت آب و برق محول می‌گردد. زیرا ایجاد نظم برای استفاده بهینه و بدون دور ریز، از وظایف حکومت است. شاید زمانی حفر چاه برای رسیدن به آب امری معمول بود ولی اکنون استفاده از

سفره های زیر زمینی خطراتی مهیب برای محیط زیست و آدمی دارد؛ با در نظر گرفتن این آسیبها پذیرفتن جواز و اباحه استخراج آب از سفره های زیرزمینی بدون نظارت کارشناسان و اجازه مراجع ذی صلاح نه تنها بر خلاف قانون بلکه امری خطرناک محسوب می شود.

ب) عقل

علوم تجربی بر این مطلب صحه می گذارد که آب از منابعی محدود به دست می آید پس نمی توان هدر رفت آن را قبول نمود (منتظری، ۱۴۰۹، ۳۲۵، ۴). آبی که امروزه درون شبکه های شهری جریان دارد، بدون اینکه شهروندان در ایجاد و تهیه آن دست داشته باشند، در دسترس همگان قرار دارد. پس سرمایه ای همگانی است. حفظ این سرمایه وظیفه ای ملی است. زیرا مصرف بیش از اندازه و معمول حق دیگران را شایع می نماید.

۹- نتیجه گیری

از گذشته تا امروز یکی از مهم ترین دغدغه های آدمی رسیدن به آب برای استفاده های مختلف همانند شرب، بهداشت، کشاورزی و غیره بوده و هیچ تردیدی در حیاتی بودن این عنصر نداشته است. بحران مناطق مختلفی از دنیا مربوط به همین ماده حیاتی است. کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نبوده و مشاهده می شود که منابع آب نه تنها محدود بلکه بسیار کمتر از دیگر کشورهاست. بنابراین لازم است تا با پیشگیری از این بحران قبل از عمیق تر شدن آن از آسیب های جدی جلوگیری نمود. اسراف و اتلاف مال مفید که در اینجا مصداق بارز آن آب شرب است از دیدگاه دلائل معتبر شرعی امری نکوهیده و حرام محسوب شده و حتی ضمان مسرف را در پی دارد. در کتب استدلالی به صورت مستقل در زمینه دلائل حکم تکلیفی و وضعی اسراف آب سخن گفته نشده است. این نوشتار کوتاه در پی بررسی ادله حکم تکلیفی و وضعی زیاده روی در مصرف آب بوده است.

آنچه بیان شد گوشه ای از مبانی احکام تکلیفی و وضعی اسلام در مورد استفاده از آب بود. این احکام می تواند مورد استناد قرار گرفته و ضمانت اسراف کنندگان را در پی داشته باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت.
۳. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، (۱۴۰۴)، معجم مقائيس اللغة، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم.
۴. ابن داود حلّی، حسن بن علی، (۱۳۴۲)، الرجال، دانشگاه تهران، تهران.
۵. ابن الغضائری، احمد بن حسین، (۱۳۶۴)، الرجال، دار الحديث، قم.
۶. اردبیلی، احمد، (۱۴۰۲)، مجمع الفائدة و البرهان، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۷. اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۳۸۱)، خلاصه الأقوال، منشورات المطبعة الجیدریه، نجف اشرف.
۸. اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۳۸۸)، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۹. اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۳)، مختلف الشيعه فی أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۰. اسدی حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد، (۱۴۰۷)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۱. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشاميه، لبنان - سوریه.
۱۲. انصاری، محمد علی، (۱۴۱۵)، الموسوعه الفقهيّه الميسره، مجمع الفكر الاسلامي، قم.
۱۳. بهجت، محمد تقی، (۱۴۲۸)، استفتاءات، دفتر حضرت آیه الله بهجت، قم.
۱۴. تبریزی، جواد بن علی، (بی تا)، استفتاءات جدید، قم.
۱۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربيه، دار العلم للمالین، بیروت.
۱۷. حلّی، نجم الدین جعفر بن زهدری، (۱۴۲۸)، ایضاح ترددات الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم.
۱۸. حلّی، احمد بن ادريس، (۱۴۱۱)، السرائر، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.
۱۹. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم، دار الفكر المعاصر، بیروت.
۲۰. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۲)، استفتاءات، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

۲۱. دمشق، اسماعیل بن کنیر، (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفه، بیروت.
۲۲. سبزواری، محمد باقر، (بی تا)، کفایه الاحکام، مدرسه صدر مهدوی، اصفهان.
۲۳. سیوری حلی، مقداد بن عبد الله، (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره، قم.
۲۴. صاحب بن عباد، کافی الکفاه، (۱۴۱۴)، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الكتاب، بیروت.
۲۵. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۶. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۰۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۷. طباطبائی بروجردی، سید محمد حسین، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، الهادی، قم.
۲۸. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۴۱۵)، سؤال و جواب، مرکز نشر العلوم الإسلامی، تهران.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار الفکر، بیروت.
۳۱. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
۳۲. طریحی، فخرالدین، (بی تا)، تفسیر غریب القرآن، انتشارات زاهدی، قم.
۳۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (بی تا)، الفهرست، المكتبه الرضویه، نجف اشرف.
۳۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۳۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران.
۳۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۳۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.
۳۸. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۴)، الدروس الشرعیه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۳۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۳۷۲)، ذکرى الشیعه.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، نشر هجرت، قم.
۴۱. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، در یک جلد، منشورات دار الرضی، قم.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، تهران.

۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵)، الجامع لاحکام القرآن، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت.
۴۴. محمود عبد الرحمان، (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه.
۴۵. قزوینی، محمد بن یزید، (بی تا)، السنن، دار الفکر، بیروت.
۴۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۴۷. مجلسی اصفهانی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۴۸. مجلسی اصفهانی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، مؤسسۀ الوفاء، بیروت، لبنان.
۴۹. مصطفوی، سید محمدکاظم، (۱۴۱۷)، مئه قاعده فقهیه، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، (۱۴۲۸)، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
۵۱. منتظری نجف آبادی، حسین علی، (بی تا)، رساله استفتائات، قم.
۵۲. نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۵۳. نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۵۴. نراقی، احمد، (۱۴۰۸)، عوائد الایام، مکتبه بصیرتی، قم.
۵۵. هندی اصفهانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، کشف اللثام، مؤسسۀ النشر الاسلامی، قم.